

نقش و تأثیر رسمی شدن مذهب تشیع بر اوضاع فرهنگی ایران در عصر صفوی

مطالعه موردی: جشن‌های فرهنگی

قربانعلی نجفی

استاد مدعوگروه معارف اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

najafi.ali117@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱، سال ۱۶- شماره ۶۱- ص ۳۰۰-۲۹۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۳ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۴/۱۴

چکیده

از آن جا که فرهنگ ایران از تمدنی هزاران ساله نشأت می‌گیرد، مملو از اعیاد ملی و باستانی است که از خلال قرون و اعصار سفرکرده و سینه به سینه نقل شده و گرامی داشته شده‌اند و از آنجا که دین اسلام را پذیرفته هم مشحون از اعیاد مذهبی و مناسک دینی است که با جدیت تمام پی گرفته و برگزار شده‌اند. با قدرت گرفتن خاندان صفویه و یکپارچه شدن کشور ایران، برای اولین بار از پایان حکومت ساسانیان، ایجاد پیوستگی ملی و قومی ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده که پادشاهان هوشیار صفوی به نیکی از اهمیت آن آگاه بوده و تمام تلاش خود را در این راستا معطوف داشته‌اند. همانطور که اشاره شد این اقدام در خلال مناسک عزاداری عاشورا و عید نوروز به عنوان برجسته‌ترین آیین‌های مذهبی و ملی بیش از پیش نمود داشته است اما سایر اتفاقات روزمره و مناسبت‌های کوچک نیز برای خود صاحب رسم و قاعده و دستورالعمل برگزاری شدند و یک به یک جای خود را در میان فرهنگ عامه باز کردند و در آن جاگیر شدند و باقی ماندند. هدف از این پژوهش نقش و تأثیر رسمی شدن مذهب تشیع بر اوضاع فرهنگی ایران در عصر صفوی مطالعه موردی: جشن‌های فرهنگی است. بدین ترتیب این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی، براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات توصیفی-تاریخی است. شیوه گردآوری اطلاعات به روش اسنادی است که براساس آن کلیه منابع و شواهد تاریخی مرتبط، مورد مطالعه و فیش‌برداری قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تشیع، صفوی، فرهنگی، جشن.

مقدمه

فرهنگ مرکب از فر که پیشاوند است و هنگ از ریشه اوستایی به معنی کشیدن و فرهختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ریشه ادو کا وادور در لاتینی که بمعنی کشیدن و نیز بمعنی تعلیم و تربیت است. بمعنی فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد. آموزش و پرورش تعلیم و تربیت امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها (لغتنامه دهخدا، بی تا: ۳۸۸)

همچنین فرهنگ را می توان به عنوان مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرد کلمه اساسی و مهم در تعریف یاد شده کلمه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی زیستی متمایز می کند... هر جامعه ای فرهنگی دارد که از نسلی به نسلی بعد منتقل می شود. این فرهنگ، نهادهای دینی زبان ارزشها، باورها قوانین ستن علوم و صنایع را در بر می گیرد.» (کوئن، ۱۳۹۱: ۵۷).

اجتماع: جامعه به گروهی از انسانها اطلاق میشود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنی گزیده‌اند و سرانجام خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروههای دیگر سازمان داده اند. افراد هر جامعه همچنین فرهنگ مشترکی نیز دارند ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه جدای از فرهنگ باشد هر جا که جامعه ای هست فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد.» (همان: ۵۶)

تأثیر تشیع بر جشن های ایرانی

نوروز

از معدود مراسمات ایرانی که نه تنها در دوره صفوی بلکه در سلسله‌های پیشین و پسین آغاز آن را پاس و مبارک می داشتند عید نوروز بوده است. این عید ایرانی در دوره صفوی نه تنها با مذهبی شدن جامعه رنگ خود را نباخت بلکه همچنان شادابی و عظمت خود را حفظ کرد. حتی خود موسس این سلسله قبل از دفع علاء الدوله ذولقدر، در نوروز جشن می گیرد و گوش به نواختن دف و چنگ می سپارد و از دست سیمین عذاران می‌نابد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۸۶).

ایرانیان آغاز بهار را که ابتدای سال شمسی است نوروز می گویند و فرا رسیدن آن را جشن می‌گیرند این جشن عبارت است از عیدی دادن زیر دستان به بزرگترها به این مناسبت شاه نه تنها از تمام وزرا بلکه از سراسر، مملکت هدایایی دریافت می‌کند پوشیدن لباس نو و خوردن و نوشیدن و

گردش در خارج از شهر معمولا هر کس از نوروز به بعد برای خود روزی را انتخاب می‌کند و طی آن به گردش و تفریح می‌پردازد (دلاواله، ۱۳۹۱: ۴۹).

گزارش کمپفر از نوروز نیز خواندنی است: «سرانجام باید از عید نوروز نام برد که بر مبنای اعتدال ربیعی و تساوی شب و روز قرار دارد بیست و یکم مارس، نوروز از اعیاد اسلامی نیست بلکه از آداب و رسوم ایرانیان قدیم بر جای مانده است و هنوز هم بزرگترین و درخشان‌ترین جشن ایرانیان به شمار می‌رود. همه کس در این روز جامه تو می‌پوشد؛ دوستان و آشنایان به دیدن یکدیگر می‌روند، میهمانی‌ها بر پا می‌شود نوشخواری می‌کنند و به تفریح می‌روند تازه پس از دو هفته و در بعضی موارد پس از سه هفته جشن‌ها و میهمانی‌ها به پایان می‌رسد مقدمه نوروز چنین است که در میدان‌های عمومی با نقاره، شیپور و سنج از نیمه شب تا ظهر نوازندگی می‌کنند. پس از آن مردم بلافاصله محل کار خود را ترک می‌گویند و همه با هیاهو و خوشحالی به مساجد میدانها و ساختمانهای عمومی روی می‌آورند؛ همه به هم تبریک می‌گویند، همه جا پر از شادی و سرزندگی است؛ بازی می‌کنند سر به سر هم می‌گذارند، صحبت می‌کنند، قلیان و چقق می‌کشند و قلیان و چقق را دست به دست می‌گردانند و هر کس یک کوچکی به آن می‌زند. شعرا و هنر پیشگان عرض هنر می‌کنند. در جلسات و دسته‌های مذهبی شرکت می‌جویند تا اینکه روز به پایان می‌رسد و آنگاه باز هر کس در چهار دیوار خود دنبال جشن و شادی را می‌گیرد و بخشی از شب را به شادی و خوشی در جمع خویشان و کسان خود می‌گذرانند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۸۳-۸۳).

احتمالا منظور کمپفر از آن بخش از متن که می‌نویسد و همه با شادی و خوشحالی به مساجد روی می‌آورند و در جلسات و دسته‌های مذهبی شرکت می‌کنند. به احتمال قریب به یقین این بوده باشد که مردم برای دعا کردن و آرزوی خوشی و خوشبختی برای سال جدیدی که پیش روی آنها بوده است به مسجد و دسته‌های مذهبی در این جشن بزرگ می‌رفتند، مانند آنچه که امروزه نیز شاهد آن هستیم و مادران و پدران ایرانی شیعه ما قبل از شنیدن نقاره شیپور تحویل سال در حرم امام رضا (ع)، دست به دعا بر می‌دارند.

وقتی صفا از جشن‌های ایرانی در دوره صفوی سخن آغاز می‌کند بر ماندگاری عید نوروز در این عصر علتی می‌آورد که از آن برداشت می‌شود که گویی مذهب تشیع باعث ماندگاری عید نوروز ایرانی شده است. اما می‌دانیم که حتی خلفای سنی عباسی بغداد و سایر حکومت‌های پیشین ایران که اغلب پیرو مذهب اهل جماعت بودند از برگزاری کم و کیف عید نوروز لاقلاً در دارالسلطنه

خود دریغ نمی‌کردند. حتی می‌گویند سلطان مسعود غزنوی در جشن سده آتشی بر پا کرده بود که شعاع آن از کیلومترها نمایان بود(صفا، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

وی درباره نوروز چنین مینویسد از جشنهای ایرانی در این عهد تنها نوروز مقام و مرتبه دیرین را تا اندازه ای حفظ کرده بود و آنهای دیگر که رسم گیران و آتش پرستان، شمرده می‌شد، جز میان مزدا پرستان ایران که در وضعی بد بسر می‌بردند باقی نبود. علت بازماندن نوروز در آن دوران تعصب، آلود توافق آنست با روز جلوس علی بن ابی طالب بخلافت (سال ۳۵ ق) و نیز مقارنه آن با روز غدیر خم (۱۸ ذیحجه) که در سال دهم از هجرت مصادف بود با روز ۲۹ حوت یعنی یک یا دو روز در سالهای کیسه دار پیش از نوروز این امر و جنبه های پیاپی که درباره بزرگداشت نوروز از امامان شیعه اثنی عشری نقل و یا بدانان نسبت داده شده، مایه بازماندن و چهره مذهبی گرفتن مراسم آن میان دوازده امامیان گردیده (صفا، ۱۳۶۳: ۱۸۷).

جشن سده و سوری

صفا همچنین نوشته است که از جشنهای آتش ایرانیان جشن سوری هنوز هم باقی و به و چهارشنبه سوری معروف است. مداومت آیین جشن مذکور تا روزگار حاضر ما را بتداول آن در عهد صفوی خستو [معترف] می‌کند. لیکن جشن سده اگر در آن عهد وجود داشت تنها میان زردشتیان یزد و کرمان بود که از پس که در روزگار مرشدان کامل آزار می‌دیدند مهاجمان افغانی را با آغوش باز پذیرفتند و به آنان یاریها کردند(همان: ۱۸۸).

به نظر می‌رسد ذبیح الله صفا کمی جانب حق را رعایت نکرده است و کمی مغرضانه در این باب قضاوت کرده است. وی به هیچ سندی اشاره نکرده است که زردشتیان و ایرانیان کرمان و یزد با آغوش باز مهاجمان خودی، نه بیگانه را پذیرفته باشند. چه اگر افغانان را به گرمی استقبال میکردند شورشیان در تهاجم اول خود به کرمان که غفلنا بوده است نه توافقا، دست به قتل و غارت نمی‌زدند. به نوشته ملکم چون وصول افغان به احوالی کرمان ناگاه بود اهالی آن دیار را تاب مقاومت نمانده بدون منازعت ملک تسلیم نمودند محمود ابواب جور و ظلم بر اهالی و سکتہ آن بلاد مفتوح داشته، افغانان دست وقاحت بر اموال و دماء ناس گشادند. لطفعلیخان از بندر عباس با خراج ایشان مامور گشته در یک جنگ افغانان را چنان فراری داد که تا قندهار جایی قرار نگرفتند. لکن حال اهالی کرمان بعینه مثل کالمستجیر من الرمضاء بالنار بود چنانچه وقتی لطفعلیخان از کرمان بیرون رفت معلوم نبود که مصادمت سپاه افغان بیشتر سبب خرابی ملک شده بود یا معاونت لشکر ایران(ملکم، ۱۳۸۳: ۳۵۰).

حتی دیگر بار هم که محمود برای فتح نهایی ایران از راه سیستان به کرمان آمد باز هم نتوانست ارگ شهر را بگیرد و با دریافت ۲۵۰۰ تومان از کرمان صرف نظر کرد و در ضمن از گشودن یزد که صفا معتقد است مردم یزد، مهاجمان را با آغوش پذیرفتند بازماندند. و در سنه ۱۱۳۵ ه. ق محمود مجدداً از صحرای سیستان گذشته به کرمان درآمد و بدون زحمت شهر کرمان را به تصرف در آورد لکن هر چه کرد قلعه ارگ [ارگ] را نتوانست بگیرد تا آخر الامر راضی شد به این که دو هزار و پانصد تومان گرفته از سر قلعه برخیزد و به عوض این که از راه شیراز که راه پر آب و علفی است به جانب اصفهان برود از راه بایر به طرف یزد رفت و خواست یزد را بگیرد نتوانسته به جانب پای تخت در حرکت آمده (ملکم، ۱۳۸۳: ۳۵۰).

آیین سپند

محمد طاهر از برگزاری یکی دیگر از رسوم مردمان ایران باستان در اصفهان پایتخت دولت صفوی شیعه، که هر ساله برگزار می شده است خبر می دهد که با شنیدن آن با برگزاری یکی از آیین های ایرانی در این عصر آشنا میشویم و نیز از آداب اجرای جشنی مطلع می شویم که ذبیح الله صفا و حتی نویسندگان دیگر اصلاً به آن اشاره ای نکرده اند. چشم بد دور که نو عروس اصفهان را از هر هفت تمامی حاصل و پیرایه امتیاز و بی مثلی کامل است. چون شاهدان زیبا را از تمام و حرزی که منع اصابت عین الکمال نماید ناچار و تحصیل دافع گزند ضرور و در کار است لهذا به مقتضای رسم باستان و طریق پیشینیان در هر سال گرمی هنگامه جشن سپند، سویدای قلوب عشرت دوستان را سهند آتش شوق میگرداند و آوازه عشرت و سرور به گوش ناهید می رساند و طریق گرم کردن این هنگامه آن است که در هر سال روز اول ماه اسفندار، سد منافذ و مداخل اسواق کرده، شب وصلی در عین روز روشن ظاهر می سازند و بساط عیش و نشاط در هر یک از دکاکین می اندازند؛ بهشتی طلعتان حوری لقا و پری سرشتان ماه سیما مانند کواکب در کهکشان و لعل و یاقوت در رگ کان در راسته ها بجای پدران در دکان نشسته به دل دادن عاشقان و دل بردن اسیران مشغول میباشند و کثرت قنادیل و شموع و چراغ به مرتبه ای میرسد که درون اسواق مانند فانوس روشن از غرابت و صفا به آتش رشک برق خرمن سوز نوبهار و گلشن میگردد هر چند تماشای این جشن مکرر سرمه کش دیده بینایی گردیده و در اوقاتی که پروانه مثال بار یافته بزم قرب و حضور است سرمه این آیین به دیده جهان بین رسیده، اما هرگز بدین زیبایی شاهد این تماشا چهره نفروخته و خوشدلی بدین ارزانی و وفور متاعی به مشتریان خواهشمند نفروخته بود.» (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۸۹).

همچنین در منابع عصر صفوی نیز در کتب سفرنامه نویسان این عهد به کرات از بازی چوگان در میدان نقش جهان اصفهان که یک بازی تمام عیار ایرانی و متعلق به فرهنگ مردمان ایران زمین می باشد، سخن به میان آمده است. حتی خود شاه عباس دوم متوجه چوگان بازی گشته حیرت افزای بینندگان گردیدند، (قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۴۳)

جشن آب پاشان

«آب ریزان» یا «آب پاشان» یکی از جشن های باستانی ایرانیان پیش از اسلام بوده است. ایرانیان قدیم در روز سیزدهم تیرماه هرسال جشنی بزرگ می گرفتند و در این روز آب یا گلاب بر سر روی هم می پاشیدند.

شاه عباس هم چنان که منشی مخصوصش در عالم آرای عباسی اشاره کرده آن را دارای و خجسته می دانسته است. در این روز اگر شاه در اصفهان بود مراسم آب ریزان در کنار زاینده رود و در اطراف پل اللهوردیخان و اگر در مازندران یا گیلان بود، در کنار دریای خزر صورت می گرفت. شاه با جمعی از بزرگان دولت و سرداران و مهمانان بیگانه خود در زیر یکی از اتاق نماهای پل می نشست و به تماشا مشغول می شد (فلسفی، ۱۳۹۱: ۳۹۹).

مورخان معاصر وی در آثار خویش مکرر به این جشن اشاره کرده اند: «چون آفتاب در اوایل سرطان بود آب ریزان نمودند و بارعام دادند که هیچ کس مانع نشود و طرفه صحبتی شد». در تاریخ عالم آرا هم در ضمن حوادث سال ۱۰۲۰ به این جشن اشاره شده و شمار شرکت کنندگان در آن تا صدهزار نفر تخمین زده شده است. شاه عباس با مهمان محبوب خود ولی محمدخان این جشن را به نظاره نشسته است: «در اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز «آب پاشان» است به اتفاق در چهار باغ صفاهان تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهار باغ جمع آمده به یکدیگر آب می پاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی، زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشای غریبی است». در وقایع سال بعد هم که شاه در گیلان است باز دیگر به برگزاری آب ریزان اشاره می کند و مشخص می کند که همه اقشار از زن و مرد در جشن شرکت داشته اند و در مدت پنج روزه برگزاری آن کار و شغل را به یکسو نهاده و تنها به جشن می پرداخته اند و جالب است که ایام خمسه مسترقه را در این زمان در نظر می گرفته اند: «رسم مردم گیلان است که در ایام خمسه مسترقه هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده اند و در میانه اهل عجم روز آب پاشان است، بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده در آن پنج روز

به سور و سرور می پردازند و همگی از لباس و تکلیف عریان گشته هر جماعت با اهل خود به آب درآمده با یکدیگر آب بازی کرده بدین طرب و خرمی می گذرانند و الحق تماشای غریبی است. القصه موکب همایون از فرح آباد بدان صوب در حرکت آمده به قصبه رودسر از اعمال رانکوه گیلان که این صحبت بهجت فرا منعقد شده بود رسیده، تماشاگر آن سور و نظارگر آن انجمن سرور بودند». (منجم، ۱۳۶۷: ۱۹۱).

در سفرنامه های «فیگوئرا» و «دلاواله» با شرح بیشتر و جزئیات این مراسم بیشتر آشنا می شویم. مکان برگزاری و اینکه شرکت کنندگان لباسی متفاوت از البسه روزمره خود به تن داشته اند وجه مشترک دو گزارش است. «فیگوئرا» تاکید کرده که بر خلاف گیلان، زن ها فقط تماشاگر این مراسم بوده اند: «در این جشن همه اهالی شهر از هر ملیت و مقام (به استثنای زن ها که می توانند از بالاترین قسمت پل تماشاگر بازی ها و تفریحات باشند) بدون تفاوت و بی آنکه هنر و استعداد معینی لازم باشد بر اثر یک اعلام عمدی گرد می آیند. در این روز مردها لباس بسیار زشت که به لباس معمولی آنان هیچ گونه شباهتی نداشت بر تن کرده بودند. این لباس عبارت بود از بالا پوش آستین گشاد و بسیار کوتاه و بدون چین با شلواری بسیار تنگ تقریبا شبیه شلوار دلقک ها یا بازیگران نمایش های خنده دار. به جای عمامه نوعی شبه کلاه بر سر داشتند که بیمی از خراب شدن آن نداشتند باشند... آنها با همین تجهیزات خود را به آب می زدند و چون در آن موقع سال آب کم و قابل عبور است در طرفه العینی بستر رودخانه از آنگونه سر و ریختها پوشیده شد. هر یک از شرکت کنندگان ظرفی از مس یا برنج روی دست داشتند که آن را پر آب می کردند و محتوی ظرف را با فشار به سوی دیگران می پاشیدند و گاهی ظرف پر آب را به سوی یکدیگر می انداختند چنانکه سر بسیاری از آنها می شکست و برخی بر اثر این ضربات جابه جا کشته می شدند. (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۴۶).

وی حتی بروز جنگ و دعوای خیابانی پس از جشن را هم گزارش می کند به طوری که به فرمان شاه سواران مداخله کرده و جنگ را پایان داده اند: «به سبب این هیاهوی عجیب به جهت آنکه سرهای بسیاری از شرکت کنندگان در جشن آب پاشان شکسته بود، شاه به گروهی از شرکت کنندگان که سواره در جشن شرکت کرده بودند فرمان داد جدال کنندگان را از یکدیگر جدا کنند. بعد از آنکه بیشتر مردم عادی شرکت کننده در جشن به شهر بازگشتند، بین مهمانان گفت و گویی مطبوع در گرفت و شاه تفریح معمول خویش را که آشامیدن شراب است آغاز کرد» (همان: ۳۴۷).

دلاواله نیز تجربه تقریبا مشابهی را گزارش کرده است: «همین که شاه اشاره کرد با طرفه هایی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و شوخی و هزارگونه تفریح دیگر بر سر و روی هم آب

می پاشند. گاه کار آب پاشی به جایی می رسد که برخی مردم از خشم و غضب یا به علل دیگر ظرف ها را به سویی می اندازند و با دست به آب ریختن می شتابند. در این گونه موارد حریفان خود را میان رود یا استخر می افکنند به طوری که غالباً این جشن با خفه شدن جمعی از مردم به پایان می رسد. در اصفهان مراسم جشن آبریزان در انتهای خیابان چهارباغ برابر پل زیبای الله وردیخان به جای می آورند... به همین سبب شاه آن روز از اول صبح به آنجا رفت و تمام روز در یکی از غرفه های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آن که مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به باده‌گساری پرداخت» (فلسفی، ۱۳۹۱: ۴۰۱).

مراسم جشن گل سرخ

«دلاواله» توضیح می دهد که جشن گل سرخ عبارت است از رقص و آوازهای نامانوس شبانه‌روزی در اماکن عمومی به خصوص قهوه‌خانه‌ها هنگام شب توسط جوانانی که صلاحیت اخلاقی آنان مورد تردید است و حرفه آنها رقص در اماکن عمومی و قهوه‌خانه‌ها و سرگرم کردن مردم با بازی و مسخرگی است. این جوانان در حالی که عده‌ای آنها را همراهی می‌کنند و طبق‌هایی پر از گل بر سر و شمع‌های فراوان چراغ و مشعل بر دست دارند با خنده و تفریح به سر و روی مردم گل می‌پاشند و درخواست پول می‌کنند. وی در ادامه توضیح می‌دهد که در بعضی جاهای دیگر اغلب در خارج از شهر، عده‌ای زن و مرد هنگام روز جمع می‌شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی به سر و روی یکدیگر گل می‌افشانند و شادی می‌کنند. (دلاواله، ۱۳۹۱: ۷۲)

«منجم یزدی» در «تاریخ عباسی» در ذیل وقایع سال ۱۰۱۸ یادآور شده است که شاه عباس این مراسم را در آن سال طی هفت شبانه روز با جشن و سرور چراغانی برگزار کرده است و به سبب خشنودی از اجرای نیکوی این جشن توسط مردم، بخشی از مالیات را نیز بخشیده است: «طرح چراغان گلریزان سر پل نمودند و طرفه صحبتی و گلریزانی کردند و هفت روز این صحبت کشید و به جهت رعایا و ارباب که در این جشن چراغانی کرده بودند از مالوجهات ایشان پانصد تومان بخشیده شده و باعث ازدیاد مسرت این جمع شد» (منجم، ۱۳۶۷: ۳۶۰)

عید غدیر

با وجود ارادت شاه عباس به حضرت علی علیه السلام تا حدی که خود را سگ آستان آن امام همام خطاب می‌کرد، در گزارش‌های مربوط به عهد او اشاره‌ای به برگزاری عید غدیر به چشم

نخورد هرچند مراسم عزاداری ده روز مشابه ایام عاشورا در زمان شهادت آن حضرت در دهه سوم ماه رمضان برپا می شده و میلاد ایشان نیز عید محسوب می گردیده است. لذا به نظر می آید واقعه غدیر خم چنانکه باید شناخته شده نبوده است. آدام اولناروس در راه پایتخت صفویان و در گذار از قفقاز، برگزاری جشن با موضوع غدیر خم را درجایی خارج از شهر با حضور عوام و خواص گزارش کرده است که مشابه سایر جشن های آن ایام است: « خان دوباره از ما در کنار رودخانه در جایی باصفا نزدیک خیمه به طرزی باشکوه پذیرایی کرد. در این مراسم سرگرمی های زیاد تهیه دیده بودند. چند نفر به طرزی ماهرانه می پریدند و می رقصیدند و شعبده بازی و تردستی می کردند... خارج از خیمه مردم معمولی نیز هرکس اگر هنری داشت به معرض نمایش می گذاشت. آنان سرگرمی های زیادی برای خود داشتند از قبیل ریختن تاس، مسابقه دو، تیراندازی به هدف و ... پس از آنکه خان مدت شش ساعت از ما به خوبی پذیرایی کرد دوباره همراه او به شهر برگشتیم. (اولناروس، ۱۳۸۵: ۷۷)

«کمپفر» هم تاکید می کند که عید غدیر با شکوه هرچه تمام تر برگزار می شود: «این اتحاد روح و جسم دلیل و مدرک خوبی شده است برای ایرانی ها بر ضد ترک ها» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۸۳). در نوشته های «شاردن» اما برای نخستین بار به این نکته برمی خوریم که عید غدیر به لحاظ زمانی مقارن عید نوروز بوده است و تنها جشن مذهبی در آن زمان محسوب می شود که به تاریخ خورشیدی محاسبه می گردد. به نظر می آید این موضوع تدبیر خاص صفویه برای جانداختن مناسبتی است که حقانیت شیعه را بیش از پیش به اثبات می رساند و لازم است در میان سایر اعیاد اسلامی گنجانده و جزوی از آداب و آیین های مردم باشد.

عید فطر

عید سعید فطر، پایان یک ماه روزه داری در دین مبین اسلام است و از ابتدا مورد احترام و توجه مردم بوده است. برپایی نماز عید فطر و بخشش صدقه به نیازمندان از اعمال این روز معرفی شده که گروه های مختلف مردم و دربار به آن تقید داشته اند و در مکانی به نام عیدگاه برای انجام مناسک آن گرد هم می آمدند. در «خلدبرین» به شرکت شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۵ ه.ق. مراسم عید فطر در هرات اشاره شده است: « چون مصادف با پایان ماه صیام بود و به کلید زرین هلال، قفل دهان روزه داران گشاده گردید، پادشاه والجاه به عیدگاه تشریف قدم ارزانی داشته، به لوازم و آداب و سنن روز عید قیام نموده و بعد از مراجعت از عیدگاه به لوازم جشن عیش و عشرت آن روز سعید اشارت فرمود» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۰۱)

همچنین ذکر شده است که شاه عباس اول در سال ۱۰۰۳ ه.ق. با رویت هلال شوال «بعد از مراسم مبارک باد و ادای زکات فطر به عیدگاه تشریف برده، به ادای نماز عید قیام نمودند» (قمی، ۱۳۸۳: ۷۰۰).

نتیجه

بین آیین ها و نهادهای رسمی در عصر صفوی پیوند صریحی وجود دارد. در این آیین ها استعدادی آشکار برای فایده رسانی نهادینه وجود دارد به همین دلیل است که سردمداران حکومتی صفوی به منظور تامین اهداف خود، برای ابداع آیین های کاربردی یا الصاق خود به آیینی معتبر و دیرین تلاش می نمودند. این مناسک قدرتمند در جامعه صفوی برای تغییر مردم و موقعیت ها وام گرفته می شد. همه ابزارهای تقویت کننده موجود در اختیار برگزارکنندگان آیین ها قرار می گرفت. نمادها و اشیا مقدس در مناسک مختلف به کار گرفته می شدند تا اجرا را ارتقا دهند و پیام های ایدئولوژیک مدنظر حاکمیت را منتقل کنند. حتی از خشونت موجود در جامعه نیز در خلال آیین ها به نفع خود بهره برداری می کردند. این چنین بود که در طول اجرای مناسک، فاعل و فعل یکی می شدند و اجراکنندگان و آیین گذاران از طریق اعمال آیینی، متحول می شدند و این چرخه بی وقفه ادامه می یافت. این آیین ها ابزاری بودند که جامعه صفوی به وسیله آنها عقاید جمعی خود را خلق و آنها را تجربه می کرد و در فرآیند همین آیین ها بود که ذهن و جسم مشارکت کنندگان به وحدت می رسید و توأمان در ابراز معنا مشارکت می کردند. با کمک این آیین ها و مناسک، گروه های مختلف جامعه همبسته و همساز می شدند و نظم اجتماعی برقرار می گردید.

منابع

- اولئاروس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولئاروس، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار نو.
- ترکمان، اسکندر (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دلاواله، پیتر (۱۳۹۱). سفرنامه دلاواله، ترجمه و شرح شجاع الدین شفا، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- فلسفی، نصرالله (۱۳۹۱). زندگانی شاه عباس اول، تهران، انتشارات نگاه.
- فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
- قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سعید میر محمد صادق، انتشارات سمت، تهران.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- منجم، ملاجلال الدین (۱۳۶۷). تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۳). تاریخ ایران، ترجمه حیرت، انتشارات سنائی، تهران. ایران.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، موقوفات افشار.